info@payamdaily.ir
نخستین روزنامه صبح البرز
پیام آشنا
شماره ۱۵۳۵
سه‌شنبه / ۱۷ دی / ۱۳۹۸
۱۱ / جمادی الاول / ۱۴۴۱
07 / Jan/ 2020

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون گارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۴۳۳-۳۲۵۳۲۴۳۸ ۰۲۶- فکس: ۳۲۵۵۳۴۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

با شعرای کرج

شهید ره عشق

خوشا حال آنانکه پر پر شدند
شهید ره عشق و یاور شدند

دلم زخمی از تیر دشمن شده
لباس عزا رخت میهن شده

به دستان دژخیم این روزگار
شده قلبمان در غمی بیقرار

خبر آمده بر علی اشترش
از آن یار و همراه و همسنگرش

شده قلبمش پیش او رو سفید
چه زیبا به فیض شهادت رسید

علی در فراقش عزادار شد
و ایران عزادار سردار شد

بدانید که دشمن که ما زنده ایم
و قلب خود از کینه آکنده ایم

همه قاسم دیگرش می شویم
همه مالک لشگرش می شویم

شبیخون بر آن کاخ دشمن زنیم
بر آن فرق او پتک آهن زنیم

به جان علی حرف ما یک کلام
که ما تشنه هر لحظه بر انتقام

سیدموسی حسینی کاشانی

***

قصه ی انگشتری

تقدیم به فاتح دل ها، شهید حاج قاسم سلیمانی

باز هم قصه ی پر غصه ی انگشتری
پرکشیدن از زمین مثل سیمرغ و پری

یادم آمد نعش عشق در زمین کربلا
ای به قربان دمت در نوای خواهری

نای نی در نینوا بند انگشتان توست
همنوا با نینوا غصه های دختری

زینبت هر دم نوحه خوانی می کند
گاه باریدن شد و روضه های معجری

آن نگین سرخ تو تا لبد گوید به ما
رسم عاشق پیشگی از سلیمانی بری

حمیدرضاغسگری

***

سرباز سلیمانی

سرباز سلیمانی ام و عشق وطن دارم
بر جان و دلم عشق حسین عشق حسن دارم

باذکر علی شیر خدا حب رضا جانم
در راه وطن پوششی از جنس کفن دارم

یک یار دگر عطر قلم نام شهیدان شد
این عطر ز سردار رشید انجمن دارم

با یر زدنت ببرق سلطان و وطن مشکی ست
از داغ غمت پوشش مشکی به بدن دارم

از پستی آن قوم حرامی چه بگویم من
با پست ترین های زمان عرض سخن دارم

ای یاوه سرا گوش نما اینکه چه میگویم
وقتش برسد پاره شدن بر تو دهن دارم

ای مفسد و دیوانه ی ظاهر به بشر، ملعون
بامشت بر آن پوزه ی تو قصد زدن دارم

ابوالقاسم تیرگر

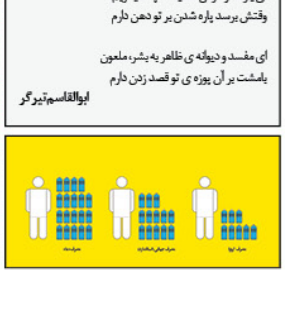

۴۳/۴ امروز با حافظ

سلطان غم هر آن چه تواند بگو بکن
من بر دمام به باده فروشان پناه از او
ساقی چراغ می به ره آفتاب دار
گو بر فروز مشعله صبحگاه از او

خوانش

گر می نخوری
طعنه مزن مستان را

خیام

اذان ظهر

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۴۶	۰۷:۱۷	۱۲:۳۱	۱۷:۰۸	۱۷:۲۷

برگه

سلامتی بزرگترین هدیه، قناعت بزرگترین ثروت و وفاداری بهترین رابطه است.

بودا

یادداشت

اسطوره ای که شکست اما محبوب ماند

حسین میرزائیا- یک سال از اکران فیلم «غلامرضا تختی» و پایان سکوت بلیک تختی درباره مرگ پدر گذشت این فیلم به رغم پرداخت نه چندان درخشان به زندگی تختی دارای یک وجه برجسته و متمایز بود و آن سکانس آغازین فیلم بود که رسما پس از سال ها سختان درگوشی، محفلی، محتاطانه و توأم با اکراه و حتی نوعی ترس!

صحنه مرگ خودخواسته غلامرضا تختی را به تصویر کشید و در همان ایام سخنان بلیک تختی روی صفحات رسانه‌های تصویری بویژه در اینترنت به اشتراک گذاشته شد که در آن تصریح کرد که برخلاف شایعات و اخبار قبل تا مرگ مشکوک تختی، او به مرگی خودخواسته درگذشته است و بدین ترتیب از پس سال‌ها روایت مسلط و رسمی در رسانه‌های دولتی و محافل سیاسی - ورزشی ایران، واقعیت مرگ او به سرانجام تلخی خود ختم شد.

همچنین آخرین گفتوگوی نگارنده با زنده یاد حسین شاه حسینی دوست و یار دیرین غلامرضا تختی (منتشره در روزنامه ایران) نیز این گونه از مرگ دوست یاد کرد که: «تختی پس از چند شکست روی تشک و کناره‌گیری از کشتی، محرومیت از حضور در اماکن ورزشی، فشار مالی و اقتصادی ناشی از قطع درآمد و توقع و درخواست بسیار نزدیکان و آشنایان و مردم کوچه بازار از او جهت استمرار و ایفای نقش قهرمانی و دستگیری از مستمندان و درماندگان (در وضعیتی که او خود در تنگنای شدید مالی قرار گرفته بود) و احتمالا مسائلی که به طور طبیعی در زندگی خانوادگی در کنش آدمی تأثیر دارد، به مرحله‌ای از حیات خود رسید که دیگر تحمل بار سنگین تختی بودن و تختی ماندن را نداشت».

این گونه بود که تختی و چهره زمینی هم پیدا کرد و آن پهلوان اسطوره‌ای برایمان ملموس‌تر شد. پهلوانی که می‌تواند غم، اندوه، تنهایی، ضعف، ناراحتی، اختلاف و مجادله، فقر و بی‌پولی، فشارهای عصبی و روانی و حتی افسردگی و در نهایت مرگ خودخواسته هم داشته باشد. دیگر ملاحظات سیاسی، حزبی یا پوپولیستی به کنار زده شده و تختی خود آن گونه که بود رخ نموده است! تختی از آن چه که ما دوست می‌داشتیم باشد، با آنچه که در زمین واقعیت هست روبه‌رو میان نشسته و حال ما باید انتخاب کنیم: تختی اسطوره شده را یا تختی بر زمین سفت و سخت واقعیت تکیه داده را؟!

یک سال زمان لازم بود تا با خود کلنجار بروم که تختی بدون جمال و کمال اسطوره‌گی چگونه است و چگونه می‌تواند باشد؟! واقعیت از پس خروارها مباحثه و ملاحظه به در آمده و پس از هضم آن شوک نخستین، آنچه که از جامعه و تجربه خود با نوع مواجهه تختی با مرگ دریافت کردم این است که: جامعه ایرانی با کمال متانت و شرافت، پهلوان نامی و فرزند برومند ایران زمین را که خود با انتخاب نحوه مرگی که برگزیده بود، پذیرفت و باز خورد چنین مرگی منجر به فهر یا فاصله میان جامعه ایرانی با تختی نشد. آنان مرگ و چگونگی مواجهه تختی با مرگ را حق انتخاب شخصی او تلقی کردند و فراتر از آن با روشن بینی حاصل از روح ایرانی و تجربه سال‌های پشت سر نهاده خود افتخارات قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و جوانمردی‌های فرزند میهن را دارای وزانت و ارزش‌هایی فرا زمانی دانستند که غبار مرگ نمی‌تواند آن را زایل سازد و خاطره خوش سال‌ها زندگی با تختی‌شان را مکدر کند.

جام شوکرانی که تختی در ۱۷ دی ماه ۱۳۴۶ سر کشید حاکی از انتخابی سخت، تلخ، دشوار، جانکاه و جانگداز بود و بودن برایش ناممکن شده بود این ناممکن بودن را چه ناشی از ضعف یا ناتوانی او تلقی کنیم و چه ناشی از کنیم و هنگامی که فرزندمان متولد می شود تمام پیمان هایمان را فراموش می کنیم و به جای پرورش دادن مهارت‌های بنیادی و آموزش تقویت کردن ضعف های کوچک اما آزار دهنده ای که ترس و اضطرابش را تشدید کرده و قطعاً اگر در همین کودکی او را یاری نکنیم این ضعف را - که امروز اخطار می دهد: حواست را جمع کن، من همراه تو هستم و در نهاد تو زندگی می کنم؛ با تو می خورم، با تو می نوشم، با تو راه می روم حتی می توانم با تو سخن بگویم.

تمام توانایی های من به میزان ترس تو از من بستگی دارد: تو هرقدر بیشتر از من بترسی و خواسته های مرا اجابت کنی، من بیشتر از تو رشد می کنم و می توانم آنقدر نیرومند شوم که اگر امروز با دیدن من ماند کسی که هنگام دیدن گرگ قالب تهی می-کند سردرگم شوی، من نیز می توانم همچون هیولایی درنده و افسونگر قلبت را از پایدی انباشته کنم و روانت را با افکار شوم تسخیر کنم در آن لحظه روحت با اشاره ای کوچک درونت خواهد شکست. پس امروز با تمام نیرویی که داری مرا شکست بده چراکه فردا نیرومندتر از امروز خواهم بود - برطرف کند بدون آنکه کوچک‌ترین توجهی نسبت به این مسائل در ذهن‌مان نقش ببندد در اندیشه هایمان تنها برآن هستیم تا نیازهای کودکی خود را که به عقده تبدیل شده اند برای فرزندمان فراهم کنیم. شاید هم مانند دیوید در قلب آن هستیم تا نیازهای شخصیتی و اجتماعی‌مان را از همسر، و نیازهای درونی و عاطفی‌مان را از فرزندمان طلب کنیم!

حال در چنین شرایط تحمل ناپذیری که برای او رقم زده ایم جهت توجیه کردن اعمال ظالمانه ی خویش مانند لسان های فرهیخته بر او نهیب می زنیم که:

انتظار ندارم امروز از من تشکر کنی، اما امیدوارم که شاید وقتی بزرگتر شدی به خاطر مهارت کنار گیریت که ذره ذره درونت چکوندم لزم سپاسگزار باشی.

پس از ادای این جملات از او می خواهیم که به خاطر خوشحالی ما با شخصی که ما برای او در نظر گرفته ایم ازدواج کند.

از این دست اهداف و آرزوهایی که برای فرزندمان در نظر گرفته ایم آنقدر در ذهن‌مان شکل می گیرد و چنان با هیجانی بی ماند به اجرای افکارمان ادامه می دهیم، تا زمانی که دستان مرگ ما را از خانواده ای که برای آنها با مهارت فوق العاده ی نیروی کودک درونمان، دنیا و مفهوم زندگی را با اندوه تأسف، تنفر، خشم و کینه برایشان فراهم کرده ایم جدا کند.

دوستی و مهر او با مردمی بدانیم که او نخواست مردم مهنش، قهرمانشان را در ضعف و ناتوانی نتوانستند ببینند، مرگی را رقم زد که پس از نیم قرن، زمان و زمانه شدت تلخی زهرآگین آن را ستانده بود و این چنین شد که تختی وقتی از اسطوره‌گی ذهن اسطوره ساز ایرانی بر سیاهی زمین واقعیت فرود آمد، روحش آرام گرفت و ایرانی او را با چهره سرد و بی جان خفته در گور واقعیت به جان پذیرفت. او با همه فراز و فرود و قوت و ضعفش فرزند این مردم بود و فرزند مردم ماند.

تحلیل

تحلیل سریال پاتریک ملروز بر اساس اختلال های روانی؛

عدم مهارت و آموزش درست والدین فرزندان را از درون به قتل می رساند!

(بخش چهارم)

محمدرضا صمدی

مینی سریال پاتریک ملروز که بر اساس رمان های ادوارد سنت آبین طراحی و تولید شده است، با اقلم دیوید نیکولز به فیلمنامه و توسط ادوارد برگر کارگردانی شده است. در بخش‌های قبل به انرژ به عنوان یکی از پیچیده ترین حالت های روحی بشر، قوانین سخت و پیچیده که باعث اضطراب و هراس می شود و سلطه جویی و قدرت طلبی، بنیاد خانواده را از درون متلاشی می کند، پرداخته شد. در این بخش به تشریح اختلال شخصیت ضد اجتماعی پرداخته می شود. پرداخته می شود.

مانند همه ی موارد اختلال های شخصیت ویژگی های مشکل آفرین افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی بادوام هستند یعنی، مشکلات آنها در کودکی آغاز می شوند و تا بزرگسالی ادامه می یابند در یک تحقیق جلیب پژوهشگران افرادی را که در ۳ سالگی و دوباره در ۲۱ سالگی ارزیابی کردند دریافتند کودکان مهار نشده (یعنی، کودکانی که تکانشی، بی قرار و حواس پرت هستند) به احتمال بیشتری در بزرگسالی ملاک های تشخیصی اختلال شخصیت ضداجتماعی را برآورده کردند و درگیر تبهکاری بودند (کاسبی، موفین نیومن و سیلوا ۱۹۹۶). هرچه اقدامات ضداجتماعی کودک زیادتر و متنوع تر باشند، به احتمال بیشتری الگوی رفتار ضداجتماعی فرد همیشگی خواهد بود (لینام ۱۹۹۷).

تشخیص رفتار ضداجتماعی که این روزها در DSM-IV-TR به کار می رود، از کار هروی کلکی، سرچشمه گرفته است که انتشار کتاب او با عنوان ماسک شعور در سال ۱۹۴۱، بیانگر اولین تلاش علمی در طبقه بندی رفتارهای شخصیت «سایکوپاتیک» بود. کلکی یک رشته ملاک هایی را برای سایکوپاتی تعیین کرد. این تیپ شخصیت، با مجموعه‌ای از صفات مشخص می شود که محور آنچه را که اکنون اختلال شخصیت ضداجتماعی نامیده می شود، تشکیل می دهد. او بیش از دوازده ویژگی سایکوپاتی را مشخص کرد که مبنای ملاک های تشخیصی فعلی را تشکیل می دهند. این ویژگی ها عبارتند از: فقدان ندامت یا شرم از صدمه زدن به دیگران؛ قضاوت نامناسب و ناتوانی در درس گرفتن از تجربه، خودخواهی شدید و ناتوانی در عشق ورزیدن، فقدان پاسخ دهی هیجانی به دیگران، تکانشگری (رفتار عجیب و غریب و ناخواینده)، فقدان (دلشوره)، غیرقابل اعتماد بودن و ریاکاری کلکی برای توصیف ناتوانی سایکوپات در واکنش نشان دادن نامناسب به جلوه های هیجان پذیری، از اصطلاح زوال عقل معنایی استفاده کرد. پوشش این رفتارهای تهاجمی و زننده یک لایه جذابیت سطحی و هوش ظاهری است.

با استناد به این توضیحات می توان اینگونه استنباط کرد که دیوید دچار نوعی اختلال شخصیت است که مورد او را ترکیبی از اختلال شخصیت خودشیفته و اختلال شخصیت ضداجتماعی تشکیل می دهند.

با فراموش کردن نبوغ و استعداد فرزندان، پنهان داشتن ذوق هنری آنها از دیگران، اجبار در انتخاب تحصیلات آکادمیک و وارد شدن در شغلی که هیچ علاقه ای به آن نداریم. چرا که پدر و مادرمان از مدت ها پیش بنا به دلایل متعددی چون فخر فروختن از پیشرفت فرزندشان در میان خویشاوندان، جامه ی عمل پوشاندن به حسرت های کودکی خود، توجه نداشتن به رفتارهای سادیستی خویش به آن علت که کودکی را با رنج بردن و وحشت داشتن از والدین‌شان پشت سر گذاشته اند نه تنها در ذهن خود شخصیت اجتماعی و خانوادگی ما را ساخته و پرداخته اند و علاوه برآن فرزندشان را تربیت نکرده اند بلکه ما را از درون به قتل رسانده اند به قدری حسرت های دوران کودکی در قلبشان انباشته شده که به هیچ وجه احساسات فرزندشان (ما را) را درک نمی کنند.

هنگامی که این لحظات را به یاد می آوریم با خود عهد می بندیم که فرزند خود را اینگونه تربیت نکنیم اما نهان‌مان را با باورهای خود تربیت می نظر گرفته ایم ازدواج کند.

یادداشت

میراث پدری

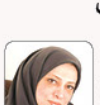

فاطمه امامی

پدرم همیشه به اخلاقیات پای بند بود و خوشوقت در رفتارهای او مشاهده نمی شد. ما هر وقت شیطانی می کردیم ما را در اتاق حبس می کرد وتهدید به تنبیه سخت می کرد و هر دفعه دوست و آشنا و پدربزرگ و عمو و اوسلوطه می کرد که ما را از تنبیه معاف کند.

عشق او خریدن لباس های شیک و خاص برای ما بود. یادم است وقتی می خواست عید، برای ما کت و شلوار بخرد ما را با چه آب و تابی به بازار می برد و لباس های خاص برای ما می خرید. خیلی ما را دوست داشت.

برای دخل وخرج، پدرم قوانین خاص خودش را داشت. پدرم خط قرمز او دروغ و قحش و ناسزا بود. وقتی داخل کوچه بازی می کردیم، دیر وقت که می شد یک فریاد او که می گفت فرهاد و فرزاد؛ سریع به خانه برمی گشتیم ما خیلی شیطان و بازیگوش بودیم.

هر وقت قحش و ناسزا می شنیدیم. پدرم خیلی سخت گیری می کرد و می گفت مسلمان نباید قحش بدهد. حضرت علی (ع) اجازه ی قحش دادن مردم را به معلویه هم نمی داد. مسلمان در هیچ زمان و مکانی نمی تواند قحش بدهد. برای همین من و برادرم و دو خواهرم به قحش و دروغ خیلی حساس بودیم و با همین تفکر زیبا، بزرگ شدیم.

ما همگی دانشگاه قبول شدیم و پدرمان بشتوانه ی مالی ما دیگر نبود. البته همگی دانشگاه دولتی بودیم. کمک هزینه ی دانشگاه را داشتیم و تا حدی پدرمان به ما کمک می کرد ولی با اتمام دانشگاه همگی سریع مشغول به کار شدیم.

یادم است خواهرم قرنوش به دلیل وجدان کاری بالا و شخصیت مثبتش به او در دوران کارآموزی پیشنهاد کار دادند. آن قدر جذب او در آن سازمان عجیب بود که استادهایش باور نمی کردند. پدرمان به ما سرمایه ی مالی برای زندگی آینده ندادند.

ولی با تلاش خود از صفر شروع کردیم و الان خدا را شکر بهترین موقعیت شغلی و زندگی را داریم. سرمایه ی زندگی ما از طرف پدر اخلاقیات بود. ما به دلیل اینکه پدرمان به مادیات نپرداخت و به معنویات ما بسیار گیر می داد.

خواستیم برای فرزندان خودمان این خلا مالی را پر کنیم. سرامر زندگی مان، مال جمع کردیم ولی هرگز نتوانستیم فرزندانی مثل پدرمان تربیت کنیم.

نه بچه های ما مثل ما درسخوان شدند و نه مثل ما در دوران نوجوانی شاگرد مذاره شدند و کارهای قتی آموختند، ما انگیزه را از فرزندانمان گرفتیم. پدری که منبع مالی زیاد دارد و تعداد فرزندان کم، آیا آن فرزند دنبال درس و کار آینده ی پر تلاش می رود؟! همه چیز به مقدار وافر برای آینده ای او مهیاست.

کلش خودم به جای جمع کردن مال، بهترین استفاده را می کردم و از لحظاتم لذت می بردم و به جای پول جمع کردن مثل پدرم با فرزندانم رفتار می کردم. حالا در می یابم. پدرم یک قرشته بود که با بی خیالی ظا هری اش نسبت به آینده ی مالی ما فرزندان بر تلاش و آینده نگر تربیت کرد.

کلش من پدرم بودم.

بریده جراید

رشد ۴۱۰۰ درصدی سهام تنفلیکس طی یک دهه اخیر

آی تی ایران- طی ۱۰ سال اخیر، تنفلیکس نقش مهمی در تحول نحوه پخش فیلم و سریال در سراسر دنیا داشته و در این مدت توانسته با رشد بی‌نظیر خود به بزرگ‌ترین بازیگر در صنعت استریم تبدیل شود.

از سال ۲۰۰۹ تا به امروز، سهام تنفلیکس نزدیک به ۴۱۰۰ درصد رشد داشته است؛ رشدی که موجب شد ارزش شرکت تنفلیکس خیلی زود از ولت دیزنی بالاتر برود. هیچ یک از شرکت‌های عضو S&P ۵۰۰ طی این یک دهه نتوانسته‌اند رشدی را که تنفلیکس تجربه کرده داشته باشند.

رتبه دوم البته به مدیلنگ «MarketAxess» تعلق دارد که طی این ۱۰ سال توانسته رشد ۲۶۰۰ درصدی را تجربه کند. این رشد نمایانگر چرخش کل صنعت به سمت استریم و ویدئو است که تنفلیکس در جا انداختن این ترند پیش قدم بوده است.

تنفلیکس در سال ۲۰۰۷ کار خود را آغاز کرد و در سال ۲۰۱۳ با انتشار سریال «House of Cards» و جذب میلیون‌ها کاربر توانست خودش را به‌عنوان بزرگ‌ترین سرویس استریم قیلم و سریال در سراسر دنیا معرفی کند.

پس از عرضه این سریال بود که روند رشد بی‌سابقه تنفلیکس آغاز شد. تنفلیکس با ۱۶۶ میلیون مشترک در سال ۲۰۱۹ درآمدی بالغ بر ۱۵۸/۵ میلیارد دلار داشته که در مقایسه با سال ۲۰۱۸ رشد ۱۲۰ درصدی را نشان می‌دهد.

البته رشد سرویس‌های استریم طی چند سال اخیر باعث شده سینماها با کمبود تماشاگر و درآمد مواجه شوند. از طرفی هم تلویزیون‌های کلاسی ضررهای شدیدی را متحمل شده‌اند و کاربران کم‌کم در حال فراموش کردن برنامه‌های تلویزیونی سنتی هستند.

با اینکه تنفلیکس در چند سال ابتدایی در این عرصه بدون رقیب بود، اما از چند سال پیش شاهد ظهور رقبای جدید و البته قدرتمندی در این زمینه بوده است. آمازون پرایم ویدئو، هولو، اپل تی‌وی پلاس و سرویس دیزنی پلاس، رقبایی هستند که به تازگی وارد این عرصه شده‌اند و مطمئنا در ادامه شاهد نبردهای جذاب بین این سرویس‌ها خواهیم بود.

خبر

کشف راز نقاشی‌های «داوینچی» با علم کامپیوتر

دانشمندان رشته کامپیوتر دانشگاه کالیفرنیا با ساخت نسخه‌ای مجازی از «مالوانور موندی» - گران‌ترین تابلو نقاشی جهان- مدعی شده‌اند علم توانسته یکی از بزرگ‌ترین رازهای یکی از مشهورترین تابلوهای نقاشی جهان را حل کند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، تابلوی نقاشی «مالوانور موندی» یا «منجی عالم» که عیسی مسیح (ع) را به تصویر می‌کشد در سال ۲۰۱۷ در حراجی کریستیز به قیمت ۴۵۰ میلیون دلار فروخته شد و بلافاصله از دید عموم خارج شد. عوامل زیادی از مالک نامشخص این اثر گرفته تا قیمت بالایی که برای خرید آن پرداخته شده، این تابلوی نقاشی را به یک اثر هنری پرحاشیه تبدیل کردند. در حال حاضر یکی از موضوعات مربوط به «مالوانور موندی» این است که آیا این تابلو نقاشی گران‌قیمت را می‌توان به‌عنوان یکی از آثار اصلی داوینچی محسوب کرد یا خیر. این تیم تحقیقاتی معتقدند به دلیل شواهد موجود در تابلوی نقاشی می‌توان نتیجه گرفت «داوینچی» به‌طور کامل با نحوه نقاشی یک گوی نوخالی آشنایی داشته است. این تیم همچنین یادداشت‌های داوینچی درباره نحوه بازتاب نور در اشیای مختلف را به‌طور دقیق مطالعه کردند. اعضای این تیم همچنین به این نتیجه رسیدند کشیدن گوی‌های نوخالی در دوره زندگی داوینچی بین بسیاری از نقاش‌ها مرسوم بوده و این نیز می‌تواند دلیلی دیگری برای بی‌نقص بودن «گوی نوخالی» تابلوی نقاشی «مالوانور موندی» باشد. اگر نتیجه‌گیری محققان درباره «گوی» درست باشد، می‌توان نتیجه گرفت پس از تمامی تردیدهای مطرح‌شده، «مالوانور موندی» یک تابلوی نقاشی اصل از لئوناردو داوینچی است.